

که چیزی بشود چیزی نماید مگر شریعت که چون از آن
چیزی بشود هیچ چیز نماند **حج** اسلام گفت سخت
نیکی کند است و از جناب است شریعت مکی از آمد
زیادت در شریعت نقصانست شریعت خون است
آب مقدار باید اگر سفر آید و میانی کند و اگر یکجا باشد ترا
سیر میکند **ع** مرتعش بود که هر که در راه با بیاطلاع
ندیدم تا خود را نظام نام ندیدم **حج** اسلام گوید صلی الله
مغنی است که حقیقت می در دست نماند تا شریعت صلی الله
ع عادت شیخ اسلام چنان بود که هر سینه بودی اگر
حصال حمید و افعال سدید در صورت و در چاه است
البتة خواهی که آنرا کردی و وی گفته است که چون سینه بشناسی
رسد از سینه صلی الله علیه و سلم اگر نتوانی که آنرا آوردی کند
و دایم پورزند ناری بگیا رنگند تا نام شما را از زمین
کنند و همچنین از محاطت شکو و احوال و اخلاق مشایخ که ما را
تا آن فرموده اند که بر بی ایشان برود و سیرت ایشان گوید
اگر می توانی از ماری چیزی بکنید و قتی در راه می بودی و
سوکا بر سر آن که مواظب او می باید و او نگاه است آن گام

آمد که سوار می آمد در وسطی بروی کند و راه کنایه است که
مرا شلواری می آن امام از اسب فرود آمد و شلواری بود
دله مردمان گفتند از چرا کردی که اگر گویان هم دروغ گوید
و زرافند گفت من عالم امام را در اسب کوهی سوکد **حج** اسلام
بخدای بر من دهد و من از وی بکنم و فرمود وی ندیدم
اسلام گفت که من تر آن کار کنم شلواری آن در وقت
وی شلواری **حج** اسلام گفت که من
بسیار با حاکم عازمی گوید **ام** و بسیار بگیاه ضرورت
بسیار بود **ام** و بسیار حشمت و غیره نماند **ام** و آن وقت
باران دیشم و در عثمان و نسا که در آن همه در آن وقت
بودند هر صدمه عازمی نماند وی امام گوئی و بر ایشان
بیدا نکردی و من گفتی چرا ایشان هفت نماند که هیچ
ندارم و از کسی چیزی نخواهم مرچ بودم سوز که بدی
دست از دنیا برداشت و دنیا هم بیایند و ما را از
اولکد و سبب آن بود که پدر من سالها با شیخ **حج** اسلام
صحبت داشته بود و ما با او مظهر تمدنی و ما خوش بود
آن وقت محرم بود و هر روز کار میکرد و وقت حاجی **حج** اسلام
آن روز مست می شده بود که در آن روز زنده بود

جلسه
مجلس